

شورا در اسلام

محمد ظاهر اکبري

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی و اساسی‌ترین پایه‌های استواری نظام حکومت از نظر اسلام، گسترش دامنه مشورت در تمامی ابعاد زندگی از جمله شؤون سیاسی اجتماعی است؛ تا آنجا که مشورت در نظام اسلامی يك اصل و پایه است. بویژه مسؤلان امر، صریحاً دستور مشورت دارند. خداوند، پیامبر اسلام را مخاطب قرار داده می‌فرماید: «وَ شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» درکارها با آن‌ها مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی قاطع باش و بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد. (آل عمران/ ۱۵۹)

قرآن کریم در توصیف مؤمنان می‌فرماید: «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» و کارهایشان به طریق مشورت در میان آن‌ها صورت می‌گیرد. (شوری/ ۴۲/ ۳۸)

خداوند در این آیه مؤمنانی را مورد ستایش قرار داده که در تمام ابعاد حیات فردی و اجتماعی، شیوه مشورت را پیشه ی خود قرار می‌دهند، در عین حالی که رابطه تنگاتنگ میان ایمان و ضرورت مشورت را به عنوان يك دستور شرعی گوشزد می‌کند؛ چون کارها به ویژه امور مربوط به مسائل جامعه، اگر با مشورت انجام گیرد، احتمال خطای آن کمتر است. [۱]

شورا و مشورت يك اصل عقلایی و رایج در میان همه دانایان و عقلای عالم است. اهمیت و نقش مشورت در مسائل مختلف، به ویژه مسائل مهم و پیچیده اجتماعی که افراد، به تنهایی، از شناخت همه زوایای مسأله ناتوان‌اند، نیاز به اقامه دلیل ندارد؛ [۲] زیرا مشورت و استفاده از نظریات دیگران سبب می‌شود که زوایای مختلف مسئله روشن‌تر و کجی‌های آن برطرف گردد.

بنابراین، مشورت کردن حاکمان و مسؤلان جامعه با مردم، (عقلاً و شرعاً) حق مردم و یکی از وظایف حکومت است. هر مقدار دامنه مشورت حکومت با مردم بیشتر باشد، امور حکومتی و اجتماعی آسان‌تر، شفاف‌تر و کامل‌تر انجام خواهد شد [۳] و نیز مردم آن اجتماع از رشد فکری بیشتر برخوردار و

حمایت گسترده مردمی، پشتوانه اجرایی قوانین حکومتی خواهد شد. براین اساس لازم است جایگاه شورا از دیدگاه اسلام با زوایای مختلف آن مرد بحث قرار گیرد و ما به بحث پیرامون آن پرداخته ایم.

معنای شورا

شورا به معنای مشورت کردن،^[۱۷] رایزنی و استفاده از نظر دیگران است. به بیان دیگر مشورت به معنای استفاده از روشنایی عقل‌های دیگران می‌باشد.

شورا در قرآن کریم

اسلام توجه ویژه به مسأله مشورت دارد و آن را یکی از اساسی‌ترین امور در زندگی فردی و اجتماعی می‌داند تا آنجا که رسول خدا(ص) و اولیای الهی، علی‌رغم برخورداری از علم، عصمت و ارتباط با عالم غیب، به امر الهی، با یاران و نزدیکان خود مشورت و به دیگران نیز مشورت کردن را توصیه می‌کردند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» از پرتو رحمت الهی در برابر آن‌ها نرم (ومهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند بنابراین آن‌ها را عفو کن و برای آن‌ها طلب آموزش و درکارها با آن‌ها مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) برخدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد» (آل عمران/ ۱۵۹)

هرچند آیه شریفه از جهت شأن نزول مربوط به حادثه احد می‌باشد؛ اما از نظر محتوی، دستورها و برنامه‌های کلی و اصولی را برای پیامبر(ص) بیان می‌کند. بعد از پایان یافتن جنگ احد، عده‌ای از مسلمانان که از جنگ فرار کرده بودند، اطراف پیامبر(ص) را گرفته، ضمن اظهار ندامت، تقاضای عفو و بخشش کردند. خداوند در این آیه به پیامبر(ص) دستور عفو عمومی آن‌ها را صادر کرد و پیامبر نیز توبه خطاکاران را پذیرفت^[۱۷].

در مورد جنگ اُحد، نظر پیامبر آن بود که در مدینه بمانند ولی عده اصرار بر خارج شدن از شهر مدینه را داشتند و پیامبر روی مصالح، نظر آنان را پذیرفت و در دامنه کوه احد جنگ آغاز گردید. در این جنگ در اثر عدم رعایت انضباط و توصیه‌های دفاعی پیامبر توسط برخی افراد، مسلمانان شکست سنگینی را تحمل کردند. لذا بعد از پایان حادثه احد، به نظر می‌رسد که در آینده پیامبر(ص) نباید با کسی مشورت کند ولی قرآن دستور می‌دهد که باز هم با آن‌ها مشورت کن، هرچند نتیجه مشورت در

پاره ای از موارد سودمند نباشد، زیرا از نظر کلی منافع مشورت بیش از زیان‌های آن است^[۶]

در آیه دیگر مشورت کردن از اوصاف مؤمنین شمرده شده است چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» و آن‌ها که دعوت پروردگار شان را اجابت کرده، و نماز را برپاداشته، و کارهایشان به طریق مشورت در میان آن‌ها صورت می‌گیرد، و از آنچه به آن‌ها روزی داده ایم انفاق می‌کنند» (شوری / ۴۳ / ۳۸)

روشن است که از مهم ترین مسائل اجتماعی مساله شورا است زیرا در آیه شریفه مساله شوری در کنار مسائل مهمی مانند پذیرش فرمان‌های خدا و اقامه نماز، بیان شده است.

شخصیت مشورتی پیامبر (ص)

پیامبر اسلام (ص) دارای سه شخصیت است

۱- شخصیت حقیقی و فردی که جنبه شخصی او را تشکیل می‌دهد. از این نظر وی یکی از افراد برجسته قبیله قریش است که در جزیره العرب به عنوان یک فرد ممتاز از نظر اخلاق، صداقت، امانت داری و... زندگی می‌کرد.

۲- شخصیت رسالتی و نبوتی؛ که در این شخصیت او پیامبر خدا و حامل رسالت الهی بود که شریعت اسلام را به عنوان یک پیام آسمانی به مردم تبلیغ و تبیین می‌نمود «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (نحل / ۱۶ / ۴۴)

۳- شخصیت سیاسی و رهبری؛ علاوه بر دو مورد گذشته، پیامبر ولی امر مسلمین و زعيم سیاسی امت بود که با ایجاد وحدت ملی (بر اساس برادری اسلامی) و تشکیل دولت (بر اساس عدالت اجتماعی) رهبری سیاسی امت را بر عهده گرفته بود و این حق را به اقتضای مقام نبوت خویش دریافت کرده بود، زیرا خود صاحب شریعت بود و خود را موظف می‌دانست که مسؤلیت اجرایی آن را نیز بر عهده گیرد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء / ۴ / ۱۰۵) و آیه «الَّذِينَ أُوتُوا بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب / ۳۳ / ۶) نیز اشاره به همین حقیقت است. حال باید دید که دستور «و شاورهم فی الامر» خطاب به کدامین شخصیت پیامبر اکرم است.

بدون شك، شخصیت سیاسی حضرت در این آیه مورد خطاب قرار گرفته است؛ زیرا مقصود از «امر» امور شخصی وی نیست چون در امور شخصی، دستور مشاورت با عامه مردم مفهومی ندارد و

نیز در امر رسالت و شریعت با کسی مشورت نمی‌کند، چون در امر نبوت پیامبر تنها با وحی در ارتباط است و مفسران، نیز در این امر اختلاف ندارند. لذا در ذیل آیه مبارک «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» که فرمود: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» نیز این نکته را مورد اشاره قرار داده‌اند. برای یاران پیغمبر نیز این مسأله، از واضحات بوده، به طوری که گاهی حضرت از آنان نظرخواهی می‌کرد و آن‌ها سؤال می‌کردند: «آیا در این زمینه، وحی نشده است و ما حق اظهار نظر داریم؟». پس تنها امر زعامت است که زمینه مشورت دارد. لذا دستور به مشورت، اختصاص به پیامبر اکرم ندارد، بلکه تمامی مسؤولین سیاسی و رهبران جامعه مورد خطاب آیه می‌باشند.^{[۷]vii}

در نتیجه با توجه به آثار و فوائد زیادی که برای مشورت در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی می‌باشد قرآن کریم به همه مسئولین و دست اندرکاران اجتماعی دستور مشورت با مردم را می‌دهد.

مشورت در روایات

روایات زیادی از معصومین (ع) در مورد مشورت صادر شده است که با عبارات مختلف اهمیت آن را بیان می‌فرمایند: «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ «بِعَنِّي رَسُولُ اللَّهِ عَلَى الْيَمَنِ فَقَالَ لِي وَهُوَ يُوصِيَنِي مَا حَارَ مَنْ اسْتَخَارَ وَ لَا نَدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ» امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: زمانی که پیامبر (ص) مرا به سوی یمن فرستاد، توصیه فرمود: کسی که از خداوند درخواست رهنمود کند هرگز سرگردان نخواهد ماند و کسی که (در انجام کارها با دیگران) مشورت نماید هرگز پشیمان نمی‌گردد»^{[۸]viii}

در جای دیگر فرمود: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ مَنْ لَمْ يَسْتَشِرْ يَنْدَمْ» هر کس مشورت با دیگران نکند پشیمان خواهد شد»^{[۹]ix}

در روایت دیگر که از مولای متقیان نقل شده فرموده: «وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»^{[۱۰]x} هر که با مردان مشورت کند در عقل های آنان شریک گردیده است».

و نیز فرمود: «لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوِرَةِ» هیچ پشتوانه (در کارها) مانند مشورت نمی‌باشد.^{[۱۱]xi}

در باره ی اموری که نص شرعی در باره ی آن نرسیده باشد امام علی (ع) از پیامبر (ص) سؤال فرمود: «یا رسول الله ارباب اذا نزل بنا امر لیس فیه کتاب و لا سنة منك ما نعمل فیه» اگر مواردی به ما روی آورد که نه در کتاب خدا درباره آن دستوری باشد و نه در سنت شما چیزی بیان شده باشد به نظر شما ما چه کار انجام دهیم؟، قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: «اجعلوه شوری بین المؤمنین و لا تقصرونها»

بأمر خاصة» «پیامبر(ص) فرمود: آنرا با مشورت انجام دهید سپس اضافه فرمود: که مشورت را در همه موارد(کارهای مسلمین) بکار برید»^{[۱۶]xii}

امام صادق(ع) می فرماید: از پیامبر خدا سؤال شد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْحَزْمُ قَالَ مُشَاوَرَةٌ نَوِي الرَّايِ وَ اتِّبَاعُهُمْ»^{[۱۶]xiii} «قاطعیت و استواری در تصمیم چیست؟ پیامبر فرمود: مشورت با صاحب نظران و پیروی کردن از نظرات ایشان است»

از مجموع روایات استفاده می‌شود که مشاوره در امور، بسیار مهم و ضروری است و معصومین(ع) توجه خاص به مشورت نموده اند.

با قطع نظر از روایات، سیره عملی معصومین(ع) نیز بر این بوده است که در امر مهم با یاران و اصحاب مشورت می‌کردند. برای نمونه به مواردی از مشورت معصومین(ع) اشاره می‌نمایم.

سیره رسول اکرم و مشورت

پیامبر خدا(ص) با اینکه از طرف خداوند وحی دریافت می کرد، مع ذلك مشورت در امور را ترك نمی‌کرد، برای نمونه به چند مورد از مشورت پیامبر(ص) توجه نمایم:

۱- مشورت در جنگ بدر: حضرت در جنگ بدر دو یا سه مورد با اصحاب مشورت نموده است.^{[۱۶]xiv} پیامبر(ص)، پیش از جنگ بدر، در مدینه، مهاجران و انصار را جمع کرده و از آنان نظرخواهی کرد که «آیا به دنبال کاروان تجارتی ابوسفیان برویم یا به استقبال و جنگ با سپاه ابوجهل» برخی از مهاجران، از ترك جنگ با قریش سخن گفتند. در این میان، مقداد، برخاست و اطاعت محض خود را از پیامبر ابراز کرد و سبب خشنودی رسول خدا شد. بار دیگر، پیامبر، از مردم خواست که اظهار نظر کنند و این بار، خواستار اظهار نظر انصار بود تا میزان آمادگی آنان را بسنجد. سعدبن معاذ، برخاسته و از جانب انصار سخن گفت و اطاعت محض انصار را از آن حضرت اعلام کرد. پیامبر، از این ابراز وفاداری خشنود شد و فرمان حرکت سپاه را صادر فرمود که ما با یکی از دو سپاه روبه رو خواهیم شد^{[۱۶]xv}.

۲- مشورت در جنگ احد: در سال سوم هجری، سران قریش برای حمله به مدینه و انهدام پایگاه نو بنیاد اسلام، با لشکر مجهز آماده و عازم مدینه گردیدند. عباس عموی پیامبر به وسیله بیک مخصوص پیامبر را از تصمیم آنان باخبر نمود. پیامبر اصحاب را جمع نموده و در نحوه دفاع با آنان مشورت نمود.

برخی پیشنهاد دادند که در مدینه بمانند و از برج ها و ساختمان ها برای دفع دشمن استفاده کنند ولی جوانان با این نظر مخالف بودند و آنرا برای خود عیب و مایه ننگ می‌دانستند. پیامبر با اینکه نظر مبارک اش این بود که در مدینه بماند ولی نظر اکثریت را قاطع دانست و خروج از شهر را بر قلعه داری ترجیح داد. [۱۶]xvi

۳ - مشورت در جنگ احزاب: در سال چهارم هجرت، پس از آن که پیامبر (ص) با خبر گردید که اتحادیه نظامی قوی و نیرومند برضد اسلام تشکیل شده و مدینه را محاصره خواهند کرد، بلافاصله شورای دفاعی تشکیل داد تا از تجربیات تلخی که از نبرد احد داشتند نتیجه بگیرند گروهی از مسلمانان قلعه داری و نبرد از برج ها را پیشنهاد دادند، ولی در برابر تهاجم گسترده دشمن تنها قلعه داری کافی نبود، لذا سلمان فارسی که با فنون رزمی ایرانی آشنائی کامل داشت پیشنهاد کردن خندق در اطراف شهر را داد که مورد پذیرش پیامبر و اکثر مسلمانان واقع گردید. [۱۷]xvii

هم چنین در جنگ خندق، در روز حدیبیه، در جنگ بنی قریظه و بنی نظیر، در فتح مکه، در جنگ تبوک، و... پیامبر با یاران و اصحاب اش شور و مشورت نموده است. [۱۸]xviii

سیره ائمه (ع) در مورد مشورت

امامان معصوم علیهم السلام نیز به پیروی از پیامبر اسلام در امور مهم اجتماعی با اصحاب و یاران شان مشورت و به این امر اهمیت می‌دادند، برای نمونه: امام علی (ع) پس از آگاهی از حرکت اصحاب جمل به سوی بصره با یاران خاص خود مانند ابن عباس، عمار، محمد بن ابی بکر، سهل بن حنیف به مشورت پرداخت [۱۹]xix و هنگامی که می‌خواست به سوی شام برود، درباره معاویه، با مهاجرن و انصار مشورت نمود و نیز امام صادق (ع) با فضیل بن یسار یکی از یارانش و امام هفتم با اهل بیت و شیعیان اش مشورت می‌نمودند [۲۰]xx هم چنین سایر امامان و پیشوایان دینی در امور مهم با یاران به مشورت برمی‌خواستند.

محدوده مشورت از دید گاه اسلام

از نظر اسلام، مشورت در اموری است که حکم مسأله، از سوی خداوند، به عنوان قانونگذار مشخص نشده باشد و تصمیم‌گیری درباره آن، به حاکم جامعه و اگذار شده باشد، بنابراین نقش مشورت، تنها، در حوزه مقرراتی است که حکومت، برای اداره جامعه، وضع کرده و به اجرا می‌گذارد. اما در احکام ثابت شرعی حق مشورت به کسی داده نشده است نیست. خداوند در قرآن می‌فرماید: « مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّ لَا مُؤْمِنَةٍ

إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ» (احزاب/ ۳۳ / ۳۶) «هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول او حکم کنند، اختیاری نیست» (که رأی خلافی اظهار کند).

پیامبر اسلام نیز در مواردی که مربوط به شیوه و نحوه اجرای امور می‌گردید بایاران به مشورت می‌نشست؛ اما در احکام ثابت الهی مانند نماز، روزه، جهاد، حج و... هیچ‌گاه با کسی مشورت نمی‌فرمود. روایتی که از امیر المؤمنین نقل گردید، نیز این مسأله را تأیید می‌کند، زیرا حضرت از پیامبر (ص) سؤال نمود: «اگر مواردی به ما روی آورد که نه در کتاب خدا درباره آن دستوری باشد و نه در سنت شما چیزی بیان شده باشد، به نظر شما ما چه کار انجام دهیم؟»، معنای این جمله این است که در اموری که از سوی خدا یا در سنت پیامبر حکمی بیان شده باشد حق سؤال برای کسی وجود ندارد، زیرا آن‌ها احکام و قوانین ثابت الهی اند و اصل بیان قانون ثابت خدا نیازمند به مشورت نیست.

فلسفه مشورت

پس از روشن شدن جایگاه و اهمیت مشورت از دیدگاه اسلام باید دید که فلسفه آن چیست؟ و اسلام چه اهداف را از مشورت در نظر دارد که این همه تأکید بر آن داشته است.

حکمت مشورت را با توجه به فوائد متنوعی که دارد نمی‌توان منحصر به یک فلسفه و حکمت خاص دانست، بلکه هدف‌ها و فلسفه‌های در امر مشورت نهفته است که بعضی از آن‌ها مخصوص به مشورت پیامبر (ص) و ائمه (ع) به عنوان جانشینان آن حضرت، می‌باشد. برخی دیگر مخصوص به مشاوره غیر پیامبر و معصومین می‌باشد و مواردی از حکمت‌های مشورت، مشترک بین همه مشورت‌کنندگان می‌باشد. مهم‌ترین فلسفه‌ها و اهداف مشورت عبارت‌اند از:

۱- شفاف‌تر شدن مسائل

یکی از حکمت‌های مشورت، استفاده از نظر دیگران برای شفاف‌تر شدن مسائل و آشکار شدن زوایای پنهان آن، برای تصمیم‌گیری صحیح و اجرای هر چه بهتر امور است. نظر خواهی از دیگران، در حقیقت استفاده از عقل‌های آنان است، چنان‌که از امیر المؤمنین (ع) روایت شده که فرمود «وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا» به کار انداختن هر عقل مانند چراغ است، که محیط اطراف اش را روشن می‌سازد؛ جمع شدن عقل‌ها مانند جمع شدن چراغ‌های زیاد است، که هر مقدار بیشتر گردد شعاع روشنایی اطراف محیط آن بیشتر می‌گردد، لذا با مشورت و استفاده از روشنائی عقل‌های دیگران،

زوایای يك مسئله بیشتر روشن و خطاهای آن کمتر می‌گردد.

این هدف در مشورت پیامبر و معصومین (ع) نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا پیامبر (ص) در ارتباط با وحی بوده است و اتمه (ع) نیز از علم لدنی برخوردار بوده اند و زوایای همه مسائل برای آن‌ها مانند کف دست روشن بوده است و کجی های امور را از طریق وحی و علم الهی تشخیص می‌دادند.

۲- سنت سازی در جامعه

می‌توان گفت که این فلسفه منحصر به مشورت پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر معصومین علیهم السلام بوده است؛ زیرا یکی از اهداف مشورت به پیامبر (ص) این بوده است که مشورت به عنوان يك سنت پایدار در جامعه انسانی و اسلامی باقی بماند. دستور مشورت به پیامبر (ص) در حقیقت يك نوع مبارزه با استبداد رای است؛ زیرا استبداد رای مسئولان، شخصیت را در توده مردم ضعیف و افکار را متوقف و استعداد های آنان را نابود می‌کند.^[xxi] و نیز زمینه هلاکت خود شان را با استبداد فکری فراهم می‌سازند امام علی می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»^[xxii]

ممکن است برخی افراد که متصدی امور اجتماعی اند به دلیل جهل، خودبینی، تکبر و... مشورت بادیگران و استفاده از عقل های آنان را برای خود عیب و ننگ دانسته و متوسل به استبداد رای گردد ولی وقتی می‌بیند که پیامبر (ص) به عنوان اولین شخصیت عالم خلقت، با وجود ارتباط اش با وحی، مامور به مشورت بوده و از نظر دیگران استفاده می‌کرده است، جهل و تکبر اش برطرف می‌گردد و چون خود را پائین تر از پیامبر می‌بیند، سنت مشورت را در پیش گرفته و کارها را بامشورت انجام میدهد.^[xxiii] در نتیجه دستور به مشورت پیامبر (ص) و سیره عملی آن حضرت در امر مشورت به عنوان يك سنت پایدار و يك ارزش ثابت الهی در جامعه گسترش می‌یابد.

۳- شخصیت دادن به مردم

بدیهی است که مشورت کردن پیامبر اکرم (ص) با اصحاب، نوعی شخصیت دادن به آنان و ایجاد الفت بیشتر میان آنان و رسول خدا بوده است. باتوجه به مقام شامخ پیامبر و ارتباط ایشان با وحی، مشورت آن حضرت با اصحاب، نشانه اهمیت بخشیدن به اطرافیان اش بوده است و این امر، از چشم یاران پنهان نبود. از این‌رو، آن‌ها مشورت پیامبر را با خود، مایه افتخار و مباهات در برابر غیر مسلمانانی می‌دانستند که به لحاظ غرور و نخوت سران قبائل، نشان‌های از نظرخواهی در میان شان مشاهده نمی‌شد.

آنانی که قبل از گرایش به اسلام، هیچ‌گاه مورد توجه رهبران اجتماعی خود نبودند، توجه پیامبر را نسبت به خودشان در امور مهمی چون جنگ‌ها، بسیار مهم و با ارزش، ارزیابی می‌کردند. گاهی اصحاب و یاران پیشوایان معصوم، از اینکه طرف مشورت آنان قرار می‌گرفتند، اظهار شگفتی می‌کردند. زمانی که امام هشتم (ع) از معمر بن خالد در مسأله‌ای نظر خواهی کرد، او گفت: «آیا شخصی مانند من، به شما مشورت دهم و با شما مشارکت کنم؟!». حضرت، با ناراحتی به سیره رسول خدا (ص) استناد جست و او را از حالت استعجاب خارج کرد^[۲۴]. بنابر این مشورت حاکمان و مسئولان جامعه با مردم نیز، نوع شخصیت دادن به مردم است.

۴- رشد فکری مردم

مشورت با مردم، ضمن احساس شخصیت، احساس مسئولیت را نیز در آن‌ها بیدار میکند. به همین جهت سعی می‌کنند که با تفکر و تلاش بهترین راه را پیدا و انتخاب نمایند و همین امر سبب می‌شود که افراد جامعه رشد فکری پیدا نمایند. در حقیقت زمینه تربیت سالم را برای بالندگی افکار و شخصیت آنان فراهم می‌سازد.

۵- جلب حمایت مردم

مشورت دست اندرکاران اجتماعی با مردم سبب می‌شود که توده مردم در کارها از آن‌ها حمایت نمایند و در صورت شکست مورد اعتراض و انتقاد آنان قرار نگیرد.

۶- مشورت برای آزمایش

یکی دیگر از فلسفه‌های مشورت، که برای حاکمان جامعه اهمیت دارد، آزمایش و شناسایی افراد دل‌سوز و خیرخواه از افراد بدخواه و منافق است. در مشورت‌ها و نظر خواهی‌ها است، که می‌توان به میزان درک و شعور و آگاهی و تخصص افراد پی برد و می‌توان از جهت‌گیری افکار و اندیشه‌های اطرافیان مطلع شد و در همین گفت و گوها و نظر خواهی‌ها است که گاه، باطن افراد، بر خلاف ظاهرشان، نمایان می‌شود.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

ویژگی‌های مشاورین

با توجه به اهمیت مشورت و با نگاه به فلسفه‌های آن روشن می‌شود که دستور اسلام به مشورت، بدون معیار و ملاک نمی‌باشد و اسلام نمی‌گوید با هر کسی که برخورد نمودید، مشورت نمایند؛ بلکه در روایت

از مشورت با برخی افراد صراحتاً منع شده است. بنابراین لازم است، اوصاف و شرایطی را که از نظر اسلام باید فرد طرف مشورت دار باشد، مورد بررسی قرار دهیم، مهم ترین اوصاف عبارت اند از:

۱- خرد و دانائی

مشاوره با افراد خردمند، صاحب نظر و آگاه در امور سبب شفاف شدن مسائل و جلوگیری از خطاها می‌گردد. اما مشورت با کسی که چیزی از امور را درک نتواند فایده نخواهد بخشید. لذا پیامبر (ص) فرمود: «مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ رُشْدٌ وَ يَمْنٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ»^{[۲۰]xxv} «مشورت با افراد خردمند خیر اندیش، مایه پیشرفت، برکت و موفقیت است و همواره عنایت الهی را همراه دارد»

۲- پرهیزکاری

وجود ترس از خدا، تعهد دینی و ملی در کنار علم و تخصص امری لازم و ضروری است؛ زیرا افراد دانشمند و متخصص که از خدا ترسی بهره نداشته باشند، عامل بدبختی و گرفتاری جامعه می‌گردند. دقت در تاریخ جامعه‌های بشری نشان میدهد که بیشترین وابستگی و گرفتار شدن جوامع و کشورها به دام زنجیر استعمار و باز ماندن آنان از رشد و شکوفائی، عوامل تخریب کننده دیگر، توسط افراد بی مسئولیت به وجود آمده است. امام صادق (ع) فرمود: «سَتَّسِرَ الْعَاقِلَ مِنَ الرَّجَالِ الْوَرَعُ»^{[۲۱]xxvi} از مردان عاقل پرهیزکار طلب مشورت نما. از امیرمؤمنان (ع) نیز چنین نقل شده است: «شَاوَرُ فِي حَدِيثِكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ»^{[۲۲]xxvii} «در امور با کسی مشورت کن که خدا ترس باشد»

۳. صداقت و دل سوزی

درستکاری و راستی از صفات برجسته يك انسان و نشانه شخصیت اوست، برعکس دروغ گویی که نشانه بی‌شخصیتی است. در امر مشورت نیز صداقت و راستی شرط اساسی است؛ لذا با کسی باید مشورت کرد که راست گو و درستکار و دل سوز باشد؛ زیرا افراد دروغگو انسان را به دنبال سراب می‌دواند، که هرگز دارای واقعیت نخواهد بود. بر همین اساس امیر المؤمنین علی ع روزی بالای منبر خطاب به مردم فرمود: «يَبْتَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَخَاةَ ثَلَاثَةِ الْمَاجِنِ وَ الْأَحْمَقِ وَ الْكَذَّابِ..»^{[۲۳]xxviii}

از برادری و دوستی با سه طائفه اجتناب کنید. ۱- فاجر و بدکار. ۲- احمق. ۳- دروغگو، امام (ع) در مقام بیان علت می‌فرماید: شخص فاجر تنها عمل خود را نزد تو زینت می‌دهد (زیرا) دوست دارد که شما نیز مثل او بدکار باشید و ابتدا به امور دینی و دنیایی تو کمک نمی‌کند، و در نتیجه مشاوره با او باعث

ننگ تواست و اما احمق، در مقام مشورت تو را دلالت بر خیر نمی‌کند؛ گرچه بخواهد به تو خیری برساند ولی خیری به تو نمی‌رسد و اما شخص دروغگو زندگی با او هرگز برای تو گوارا نمی‌شود؛ زیرا او به هنگام نقل سخن از دیگران به تو دروغ می‌گوید. هدف از مشورت بار مثبت داشتن است و مشورت با چنین افراد هرگز امر مثبت را به جود نمی‌آورد.

۴- داشتن سعه صدر

کسی که طرف مشورت قرار می‌گیرد؛ باید دارای سعه صدر باشد، که بتواند با گذشته روی و تحمل مسائل اظهار کند.

۵- شجاعت

طرف مشورت باید فرد شجاع و دلیر باشد تا بدون ترس و وحشت حقایق را آن گونه که است بازگو نماید.

۶- جوان مردی

امام علی ع در توصیف جوان مرد چهار خصلت را بیان می‌کند:

۱- فروتنی به هنگام دولت و حکومت .

۲- عفو در وقت قدرت.

۳- نصیحت در مقام مشورت، به هنگام عداوت (یعنی ولو دشمنش با او مشورت کند خیرخواه و ناصح بادشمن اش باشد).

۴- عطا کردن به نیازمندان بدون منت.

مشورت با افراد ترسو، لجوج، خودخواه، مستبد الراي و نیز افراد بخیل، انسان را به خیر و صلاح نخواهد رساند و پیامبر (ص) در توصیه که به علی (ع) دارد از مشورت با چنین افراد نهی می‌کند: «قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيِّ ع يَا عَلِيُّ لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ بَخِيلًا فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يُرِيئُ لَكَ شَرَّهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحَرِصَ غَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ»^{xxix [29]} یا علی باترسو مشورت مکن که راه خروج از مشکلات را بر تو (به واسطه ترس اش) تنگ می‌سازد و با بخیل مشورت مکن، چون تو را از هدف ات باز می‌دارد و با حریص مشورت مکن، زیرا شرّ خود را برای توزینت می‌دهد و بدان که جبن، بخل و حرص غریزی

هستند که سوء ظن می‌آورد.

وظیفه مشورت کننده

نکته قابل بررسی، این است که وظیفه مشورت کننده چیست؟ آیا مشورت او با دیگران تنها برای دلجویی از مردم می‌باشد و تصمیم‌گیری نهایی با خود او است و هرگونه صلاح بدانند رفتار نماید یا اینکه باید به نظر مشاورین از نظر عمل نیز توجه شود.

در اینجا باید بحث را دو قسمت نمایم؛ یکی مشورت پیامبر و امامان معصوم (ع)، دوم مشورت سایر مسئولان جامعه. در مورد دستور مشورت به پیامبر (ص)، بین صاحب نظران بحث است. یک نظر این است که مشورت پیامبر (ص) صرفاً برای دلجویی از مردم است و تصمیم نهایی با خود حضرت است و لو نظر مخالف اکثریت را اعمال کند. ذیل آیه شریفه ۱۵۹ آل عمران که می‌فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» را دلیل بر این امر دانسته اند که تصمیم نهایی مال پیامبر است. ولی نظر دوم این است که این تفسیر از آیه مخالف با آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری ۴۳/ ۳۸) است و نیز در مواردی مایه بی‌اعتبار نمودن آرائی عمومی است؛ در حالی که آیه شریفه به مردم بها می‌دهد و به نظر آن‌ها احترام می‌گذارد و نیز این تفسیر مخالف مفهوم مشورت در عرف عقلاء می‌باشد.^{[۳۰]xxx}

اما دستور مشورت نسبت به غیر پیامبر و معصومین، قطعاً از جهت عملی الزام آور است و وظیفه مسئولان اجتماعی این است که بعد از مشورت کردن رای اکثریت را در امور اجتماعی به مرحله عمل برساند و چنان نباشد که مشورت با مردم فقط جنبه‌ی صوری داشته باشد و تصمیم نهایی را شخص حاکم و مسئول جامعه اتخاذ نماید؛ زیرا این روش، اعمال استبداد رای است که باعث هلاکت مردم و مسئولان می‌گردد.

اساساً مهمترین فلسفه مشورت استفاده از نظرات دیگران است. همان گونه که از حدیث که از امام صادق (ع) نقل گردید، که پیامبر اسلام در جواب این سؤال که: قاطعیت و استواری در تصمیم چیست؟ فرمود: «مَشَاوَرَةٌ تَوِي الرّاي وَ التَّبَاعُهُمْ» مشورت با صاحب نظران و پیروی کردن از نظرات ایشان است. پیامبر (ص) در این روایت، پیروی از نظر های مشاورین پس از مشورت سبب استواری در تصمیم دانسته است.

روش مشورت

شارع مقدس، تنها دستور به مشورت داده است؛ تا مسئولان جامعه اسلامی در تمامی ابعاد زندگی و از همه مهم تر در شؤون سیاسی با شور و مشورت تصمیم‌گیری نمایند، تا امور جامعه بهتر انجام گیرد. اما این که طریقه شورا چگونه است، به خود مردم واگذار شده، تا آن را مطابق شیوه خردمندان و متعارف جهانیان که اصطلاحاً «سیره عقلانیه» گفته می‌شود، انجام دهند. و از نظر عرف چگونگی مشاورت با مردم در برنامه‌های سیاسی و غیره به موضوع مورد مشورت بستگی دارد و به اقتضای هر موضوع یا به رأی عمومی‌گذاشته می‌شود و یا با نمایندگان مردم (شورای ملی) در میان نهاده می‌شود.^{[۳۱]xxx}

اصولاً اسلام، در موضوعات خارج از محدوده عبادات دخالتی ندارد، مگر آن که شرط یا قیدی اضافه کند یا اعتباری را لغو نماید. بنابراین اگر از جانب شرع در رابطه با يك موضوع عرفی، دستوری صادر شود؛ اما راجع به چگونگی اجرای آن نظری ندهد، تعیین چارچوبهای آن موضوع کاملاً به خود عرف واگذار شده است.

در نتیجه چگونگی مشورت، مواردی که نیازمند به مشورت است و نیز چگونگی عمل به آرای مشاوران و هرگونه مسائلی از این دست به روش عقلا و عرف بستگی دارد. آنچه مهم است، این است که در مشورت امور اجتماعی رای اکثریت به ویژه مسائلی که به آرای عمومی گذارده می‌شود همواره لازم الاتباع است.^{[۳۲]xxxii}

ذکر این نکته ضروری است که مراد از اکثریت، در اینجا اکثریتی است که از افراد با ایمان و آگاه تشکیل یافته باشد؛ چون فرض بحث، تشکیل شوری در جامعه اسلامی است که اعضای آن را مسلمانان تشکیل می‌دهد و الا آراء اکثریت افرادی که مؤمن و متعهد نباشند از نظر اسلام هیچ ارزشی ندارد؛ چنان چه قرآن کریم در بسیاری از موارد، چنین اکثریت را نکوهش کرده است؛ چنان چه می‌فرماید: «اکثرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (مانده/ ۱۰۳) «اکثرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (انعام/ ۳۷) «اکثرُهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه/ ۸) همه این آیات ناظر به اکثریت جوامع منحرف و تربیت نیافته است، نه اکثریت مؤمنان و متعهدان و آگاهان.^{[۳۳]xxxiii}

دلیل بر پیروی از اکثریت آراء

گفتیم در اسلام دستور به مشورت از مهم ترین مسائل اجتماعی است، که مسئولان نظام اجتماعی و حاکمان جامعه؛ باید در امور اجتماعی با مردم مشورت نمایند و پس از مشورت (در صورت اختلاف

آراء) ملاك اكثریت آراء (مؤمنین) است، حال دلیل بر این امر چیست؟

الف) عقل: در فرض اختلاف نظر رای دهندگان از نظر عقل، در نحوه عمل کردن سه صورت بیشتر قابل تصور نیست:

از تمام آرای مشاورین پیروی گردد و این فرض است محال؛ چون اختلاف آرا است.

از آرای اقلیت پیروی شود و این ترجیح بلا مرجح است، که از نظر عقل و شرع مذموم است و عقلاء نیز آن را نمی‌پسندد.

متابعت از اکثریت آراء باشد. با بطلان دو صورت قبل، عقل سالم، حکم به تعیین صورت سوم می‌کند که بدون وجود معارض باقی مانده است.

ب) روش عقلاء: سیره همیشگی عقلاء عالم نیز چنین بوده و است که در فرض اختلاف نظر در جلسه مشورتی، به اکثریت آراء عمل نمایند، و این سیره عقلاء مورد پسند و قبول شارع مقدس نیز قرار گرفته است. [xxxiv]۳۴

ج) عرف برداشت عرف نیز از مفهوم مشورت این است که در صورت اختلاف آراء، نظر اکثریت مورد توجه و عمل قرار بگیرد.

ب) عملکرد پیامبر (ص): تاریخ نشان می‌دهد که پیامبر اسلام با آنکه عقل کل بود، به نظر اکثریت مسلمانان در موارد مشورت احترام می‌گذاشت، که قبلاً به مواردی از آن‌ها اشاره گردید.

تفاوت شورای ملی و مشورت

گفته شد که در روش مشورت، شرع دخالت نداشته و کیفیت آن را به عرف و اگذار نموده است و از نظر عرف، روش مشورت برحسب موارد مشورت و اقتضاء شرایط می‌تواند به صورت مشورت بامردم باشد و می‌تواند به صورت تشکیل شورای ملی صورت بگیرد.

مشورت با مردم آن است که مسئولان در هر امر از امور اجتماعی مستقیماً بامردم مشورت نمایند و از نظر آن‌ها - ولو به صورت برگزاری انتخابات عمومی - عمومی‌آگاه گردد.

اما شورای ملی، یعنی مشورت با نمایندگان مردم که در بسیاری از کشورها امروزه بیشتر مسائل اجتماعی از طریق شورای ملی به مشورت گذاشته می‌شود.

فلسفه تشکیل شورای ملی

با توجه به گسترش و توسعه امور اجتماعی و نیز زیادی جمعیت در يك کشور و یا جامعه، مشورت مستقیم با مردم در تمام امورات، در اثر هزینه های سنگین ناممکن و یا مشکل می باشد، و از طرفی دیگر همه مردم خبره در همه مسائل نیستند. برای سهولت امر، مردم مستقیماً نمایندگان را تعیین می نمایند که آن ها از طرف مردم در امور اجرایی و کشوری تصمیم گیری نمایند. بنابراین مشورت حکومت با شورای ملی در حقیقت مشورت غیر مستقیم حکومت با مردم است و شورای ملی واسطه بین حکومت و مردم قرار دارد.

ویژگی های اعضاء شورای ملی

از آنجا که قرار است در افغانستان برای نخستین بار نمایندگانی از خود مردم در شورای ملی انتخاب گردد و آن ها نظریات ملت را به صورت غیر مستقیم در دولت مطرح نمایند. تشکیل شورای ملی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. وظائف که اعضاء این شورا به عهده دارند، نیز مهم و مربوط به سرنوشت کل کشور می باشد. بر این اساس لازم است در پایان این مقاله به مهمترین ویژگی های اعضاء شورای ملی اشاره داشته باشیم؛ تا ملت با در نظر داشت این خصوصیات افراد را انتخاب و به شورای ملی روانه نمایند:

۱- تعهد ملی و دینی: نماینده گان مردم افغانستان در مجلس شورای ملی باید، از تعهد ملی و دینی برخوردار باشند.

آگاهی: علاوه بر تعهد ملی و دینی، لازم است نمایندگان در حد ضرورت دارای تخصص علمی و کارشناس امور اجتماعی و سیاسی باشند تا بتوانند با درک مسائل تصمیم لازم را اتخاذ نمایند.

۲- استقامت و پایداری: نماینده که از طرف مردم انتخاب می شود باید پشتکار در مسائل داشته باشد و با صبر و استقامت در برابر موانع و مشکلات مبارزه نماید.

۳- نداشتن تعصب: با توجه به بافت قومی در افغانستان و چالش های گذشته، نمایندگان مردم باید افراد خالی از تعصب و دارای سعه صدر باشند که بتوانند برطبق مصلحت مردم افغانستان تصمیم گیری نمایند.

۴- صداقت و دلسوزی: نمایندگان باید دلسوز به ملت باشد و با صداقت و راستی نظریات مردم را

مطرح و نتیجه را به ملت بازگو نمایند.

نتیجه

شورا و مشورت از مهم ترین مسائل اجتماعی و یکی از مهم ترین پایه های حکومت مردمی و نظام سیاسی آنها به حساب می آید.

شورا در مکتب اسلام، از جایگاه رفیع و بلند برخوردار می باشد تا آنجا که خداوند پیامبرش را مأمور به مشورت با مردم نموده است.

سیره عملی پیامبر (ص)، ائمه (ع) و عقلاء عالم بر مشورت کردن با مردم در امور مهم کشوری و مردمی بوده است. با مشورت کردن، کجی های مسائل روشن و از خطاها در امور جلوگیری می گردد. با توجه به منافع مشورت، همه مسئولان جوامع اسلامی موظف به مشورت با مردم و پیروی از نظریات آنها می باشند.

از نظر اسلام مشورت در اموری مطرح است، که به عنوان قانون ثابت الهی مطرح نباشد. در بیان و اجراء احکام و قوانین الهی حق مشورت برای کسی وجود ندارد. اما در نحوه اجرای امورات که شرع آنها به عرف و آگازار نموده است، مشورت حق مردم و وظیفه حاکمان جامعه های اسلامی است. روش مشورت به عرف عقلاء و مردم بستگی دارد. و برحسب موارد مشورت می تواند به صورت مشورت مستقیم با مردم باشد و می تواند به صورت تشکیل شورای ملی انجام گیرد.

پی نوشت

- [۱] i. معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه چاپ یاران(قم) چاپ اول ۱۳۷۷ ص ۹۳.
- [۲] ii. ورعی، سید جواد مشورت حق مردم، و وظیفه حکومت (مقاله) نشر مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه مجلس خبرگان برگرفته از سایت انترنیتی <http://www.nezam.org/Persian/magazine/۲۲/۴.htm>.
- [۳] iii. سید جواد ورعی همان.
- [۴] iv. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین عربی به فارسی چاپ دهم ۱۳۶۵ چاپخانه حیدری ج ۱ ص ۷۶۵
- [۵] v. مکارم شیرازی و همراهان، تفسیر نمونه ج ۳ ص ۱۴۰-۱۴۱ نشر دار الکتب الاسلامیه چاپ نوزدهم ۱۳۷۰ چاپخانه خورشید.
- [۶] vi. مکارم شیرازی، همان، ص ۱۴۲-۱۴۳.
- [۷] vii. محمد هادی معرفت، پیشین، ص ۹۵-۹۶.
- [۸] viii. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ج ۱۱ ص ۳۶۶ باب ۱۰ باب استحباب السیر فی اخر اللیل.
- [۹] ix. محدث نوری، مستدرک الوسائل ج ۸ ص ۳۴۱، باب ۲۰ باب استحباب مشاوره أصحاب الرأی.
- [۱۰] x. وسائل الشیعه، پیشین، ج ۱۲ ص ۴۰.
- [۱۱] xi. همان، ج ۱۲ ص ۴۰.
- [۱۲] xii. تفسیر فرات الکوفی و من سوره الفتح ص: ۶۱۳-۶۱۴.
- [۱۳] xiii. عاملی، حر، پیشین، ج ۲۱ ص ۳۹ باب ۱۲- باب استحباب مشاوره أصحاب الرأی.
- [۱۴] xiv. استادی، رضا، ده رساله در قرآن، (شوری در قرآن) ص ۱۴۱ نشر دفتر انتشارات اسلامی چاپ اول ۱۳۷۰.
- [۱۵] xv. ورعی، سید جواد، پیشین.
- [۱۶] xvi. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت ج ۲ ص ۴۴۷-۴۵۲.
- [۱۷] xvii. سبحانی، جعفر، همان ج ۲ ص ۵۳۵.
- [۱۸] xviii. استادی، رضا، همان ص ۱۴۱-۱۴۴ و نیز مراجعه شود به فروغ ابدیت ج ۲.
- [۱۹] xix. مشورت حق مردم. و وظیفه حکومت، همان.
- [۲۰] xx. استادی، رضا، همان ص ۱۴۴.
- [۲۱] xxi. تفسیر نمونه، همان ج ۳ ص ۱۴۲.
- [۲۲] xxii. عبدالواحد بن محمد تمیمی امدی، غرر الحکم و درر الحکم ص ۳۴۷ انتشارات دفتر تبلیغات قم ۱۳۶۶ ه.ق.

- [۲۳]xxiii استادی، رضا، ده رساله، همان ص ۱۲۹.
- [۲۴]xxiv ورعی سید جواد، همان.
- [۲۵]xxv وسایل الشیعه، همان، ج ۱۲ ص ۴۲.
- [۲۶]xxvi وسائل الشیعه، همان ج : ۱۲ ص ۴۲.
- [۲۷]xxvii وسائل الشیعه، همان.
- [۲۸]xxviii ثقة الاسلام کلینی، الکافی، ۸ جلد، ج ۲ ص ۳۷۶ باب مجالسه أهل المعاصی، دار الکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی.
- [۲۹]xxix صدوق، من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۴۰۹ انتشارات جامعه مدرسین ۱۴۱۳ ه. ق.
- [۳۰]xxx معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، همان ص ۹۶.
- [۳۱]xxxi ولایت فقیه همان.
- [۳۲]xxxii معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه همان ص ۱۰۱-۱۰۲.
- [۳۳]xxxiii ناصر مکارم، شیرازی، پیام قرآن ج ۱۰ ص ۱۲۰ نشر مدرسه امام علی(ع) چاپ اول ۱۳۷۴.
- [۳۴]xxxiv دلیل برامضاء شارع : اولاً این سیره مستمره در منظر و دیدگاه شارع قرار داشته و شارع آن را ردع و منع نکرده است و عدم منع شارع دلیل برصحت آن وامضاء شارع مقدس است. ثانیاً عمل کرد خود پیامبر اسلام در چنین موارد نشان می دهد که حضرت اکثریت آرا قبول نموده است که در متن به آن اشاره شده است.